

عیشِ مداه

در باب شادکامی، از منظر تأثیرش بر سلامت انسان بسیار خواننده و شنیده‌ایم. در این نوشتار، شادزیستی و تلاش برای رسیدن به آن را از نگاه یک محقق جامعه‌شناس بررسی می‌کنیم.

نگارنده: پژمان نصیری شرف

در زبان فارسی، دو واژه شادکامی و خوشبختی برابری برای واژه «Happiness» هستند. اینکه آیا کدام از این دو واژه برگردان رساتری هست، پرسشی است که باید بر عهده واژه‌شناسان و زبان‌شناسان گذارد. از جنبه تئوریک کار اگر چشم‌پوشی کنیم، می‌خواهیم بدانیم در عمل، شادکامی چه نقشی در بهروزی و زیست اجتماعی ما دارد. دکتر محمد دهقانی در جستاری موشکافانه نظری افکنده بر جایگاه شادکامی و دعوت به شاد زیستن در ادبیات غنی فارسی. در نهایت، نتیجه‌ای که نویسنده به آن می‌رسد خوشایند ما ایرانی‌ها نیست. در تاریخ دیرین این سرزمین، تا اواسط سده پنجم شادکامی و شادی‌جویی پارادایمی پذیرفته شده است؛ اما در اثر تحولات سده پنجم، شادی‌ستیزی و شادی‌گریزی جایگزین این پارادایم می‌شود. شاد زیستن و دعوت به شادی عملی می‌شود ناصواب و موجب گناه. روزگار گذشته و انسان ایرانی در تماس با جهان مدرن دریافته است که شادی فضیلت است و حقی مسلم.

آیا دست یافتن به این حق مسلم در سایه تلاشی فردی امکان‌پذیر است یا وظیفه جامعه است تا اسباب شاد زیستی را فراهم کند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند مشت پاسخ دهنده را بگشاید که آیا به امر فردی اهمیت می‌دهد یا امر جمعی. در نتیجه، هر نگرش می‌تواند برای اثبات مدعی خود دلایل و استدلال‌هایی را عرضه کند. بیایید راه میانه‌ای برگزینیم. فرد شادکام می‌تواند بنا به دلایل بسیاری همچون ژنتیک و محیط احساس شادکامی را در درون خود داشته باشد. به همین منوال، می‌توان کسانی را یافت که به لحاظ ژنتیکی فاقد شادکامی در وجود خود هستند. آیا می‌توان دست گذاشت و شانه خالی کرد؟ لیکن و تلگمن می‌گویند: «تلاش برای شادمان‌تر شدن، درست مانند تلاش در جهت بلندقدتر شدن، بیهوده است.» پذیرفتن این حکم قطعی به معنای گردن نهادن به باوری جزمی است که سرشت انسان را از پیش تعیین شده و تغییرناپذیر می‌داند. از زمانی که آدمی پای در عرصه احتمال گذاشت و مناسبات بینافردی را پذیرفت، دیگران را نیز در امور فردی خود شریک ساخت. چنانچه تلاش برای بلندقدتر شدن، تلاش فردی بیهوده‌ای است؛ لیکن عرصه اجتماع باید راهی دیگر را پیش پای این فرد قرار دهد.



در جهان فرورفته در مناسبات انسان‌زدایی‌شده تولید سرمایه‌دارانه، در جهانی که همه چیز به صورت کالاهای در دسترس و مصرفی به آسانی تهیه‌شدنی است، در جهانی که کیفیت زندگی افراد براساس معیارهای مادی سنجیده می‌شود، یک مورد عجیب وجود دارد که می‌تواند توجه ما را به گونه‌ای دیگر به مفهوم شادکامی جلب کند. در کشور بوتان، کشوری که به لحاظ مرگ‌ومیر کودکان، فقر و بی‌سوادی در ردیف بدترین کشورها قرار داشت، سیاست‌هایی پیش گرفته شد که موجب حیرت مردم سراسر جهان شد. پادشاه جدید این کشور، جیجیم سینگی وانچوک معیار اصلی پیشرفت برای ملت‌اش را نه تولید ناخالص ملی، بلکه «شادکامی ناخالص ملی» اعلام کرد. در قالب یک طرح توسعه پنج ساله اعلام شد که اگر در پایان طرح، ملت ما شادکام‌تر از پیش نشوند باید بدانیم که طرح ما شکست خورده است. این نخستین بار بود و هست که کشوری شادکامی را اساس و هدف سیاست‌های خود قرار می‌دهد. به طور کلی این سیاست‌گذاری جدید را می‌توان در چهار مؤلفه مهم سامانی کرد.

حکومتی خوب و استقرار دموکراسی؛ توسعه اجتماعی - اقتصادی باثبات و عادلانه؛ پاسداری از محیط زیست و پاسداری از فرهنگ. پادشاه جدید، راهبرد رسیدن به دموکراسی را در دفاع از مجلس منتخب، شورای اجرایی وزیران منتخب مجلس و نظام قضایی مستقل تعیین کرد. در عرصه رشد اقتصادی، حکومت جلوی رشد سریع را گرفت تا اقتصاد با ضرب‌آهنگی آرام و یکنواخت رشد کند. در روزگاری که کشورهای آسیای جنوب شرقی آسیا همچون مالزی، اندونزی، تایلند و سنگاپور راه رستگاری کشورشان را در پهن کردن فرش قرمز پیش پای گردشگران می‌دیدند، کشور بوتان گردشگری را به شدت محدود کرد تا بتواند محیط زیست این کشور را از ورطه غلتیدن به سراشیب نابودی نجات دهد.

ماحصل این تلاش‌ها بدان جا رسید که اوایل دهه هشتاد عمر متوسط مردمان این سرزمین از ۴۳ سال به ۶۶ سال رسید. مرگ‌ومیر نوزادان ۷۰ درصد کاهش پیدا کرد و جمعیت باسواد ۶۶ درصد کل جمعیت این کشور را شامل شد. پس از مشاهده این دستاوردها بود که نیکولا سارکوزی و دیوید کامرون هم به فکر افتادند تا شاید از طریق شادکامی، بهروزی اجتماعی را افزایش دهند؛ اما نتیجه درخور تأملی حاصل نشد. ابعاد روانشناختی مطالعه بر شادکامی را بر عهده روانشناسان می‌گذاریم؛ اما آنچه از همه این مطالب می‌توان به اختصار گفت این است که ایجاد یک فضای شاد، شدنی نیست مگر با تلاشی جمعی و حمایتی ساختاری. امروزه دغدغه فعالیت‌های اجتماعی پای بسیاری از افراد را به عرصه کنشگری گشوده است. این رویداد گرچه در نفس خود رویداد فرخنده‌ای است؛ اما به مانند همه کارهای جدی نیازمند آموزش و مطالعه است.

به همان جایی بازگردیم که از آن شروع کردیم، شادکامی و شادزیستی رابطه‌ای معنادار با سلامت روان افراد جامعه و درک افراد از واژه آزادی دارد. «عیش نهمان» شادی پنهانی است که از سر نیاز اما به شیوه‌ای غلط در میان افراد نهادینه شده است. فرهنگ این سرزمین، به گواه گنجینه ادبی/تاریخی به جای مانده، سرشار از مناسبت‌هایی است که می‌توانند فرصتی باشند برای شاد زیستن، یادمان باشد شادی حق بی‌چون و چرای ماست.

منابع:

محمد دهقانی. شادی و آزادی. مجله نگاه نو. تابستان ۹۵ شماره ۱۱۰
رولف دابلی. هنر شفاف اندیشیدن. عادل فردوسی‌پور، بهزاد توکلی و علی شهروز. نشر چشمه.
درک باک. سیاست شادکامی (آنچه حکومت می‌تواند از تحقیقات جدید در باب بهروزی بیاموزد). نرگس سلحشور. نگاه معاصر

